

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)

سال یازدهم، شماره ۳۷ و ۳۸، بهار و تابستان ۸۰

آسیب شناسی نظری و روشی مطالعات تقسیم کار خانگی : به سوی یک رویکرد روش شناختی

فاطمه جمیلی کهنه شهری *

چکیده

نوع آرایش کار در خانواده دوگانه شغلی و تبیین نابرابری تفکیک نقش زن و شوهر موضوعی است که قصد بررسی آن را داریم. ولی بنا به اهمیت بررسی و شناسایی منابع تورش و عوامل موثر در تقلیل اعتبار تحقیقات مربوطه، در این مقاله ابتدا به آسیب شناسی پژوهش های مرتبط با تقسیم کار خانگی پرداخته شده است، سپس با استعانت از طبقه بندی رئالیسم روش شناختی و رویکرد قیاسی - استقرایی ویژگی های یک رویکرد روشی معتبر و پالوده - که هدف این تحقیق است - بررسی شده است و اعتبار رویکرد مورد انتظار بر حسب توصیه های جدید روش شناختی تعیین شده است.

* - عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء (س)

با تشکر از مسئول محترم پژوهشکده زنان سرکار خانم دکتر خسروی و کارشناس محترم سرکار خانم پرویزی که امکان سرچ رایانه ای را برای اینجانب فراهم نمودند.

مقدمه :

دو روند متعارض تشکیل‌دهنده خانواده‌های دو گانه شغلی و پایداری و مقاومت الگوهای سنتی تقسیم کار خانگی مبتنی بر عدم مشارکت بهینه شوهر در انجام امور خانگی، عملاً در عرصه خصوصی موجب تحمیل بار اضافی بر دوش زنان شاغل گردیده و تبعات آن در عرصه عمومی، حاشیه‌نشینی و محرومیت زنان از مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی بوده است. این پدیده از یک طرف با افزایش نرخ آسیب‌های روانی زنان شاغل همخوانی دارد و از طرف دیگر، در صورت مشارکت بهینه شوهر، مولد فشارهای هنجاری علیه اوست.

در بررسی مقدماتی این پارادوکس، نقش متعارض زنان به عنوان همسر و وابستگان مونث شوهر در ترغیب یا ممانعت از مشارکت وی قابل توجه است که از طریق مقولاتی نظیر نابرابری جنسی، پدرسالاری، تقابل بین نسلی، تضاد منافع زوجین، تعارض سنت و مدرنیسم و... به تنهایی قابل تبیین نیست. از آنجا که با شبکه‌ای از روابط ساختاری اعضای خانواده و نهادهای مرتبط با آنان مواجهیم و نه یک گروه رده‌بندی شده (Taxonomic)، لذا تحقیق پیمایشی نیز از کارایی لازم در تبیین موضوع برخوردار نیست. از طرف دیگر، با توجه به تعارض نگرش‌های محافظه‌کارانه و رادیکال و تمایل برخی از محققین فمینیست به بزرگنمایی الگوهای رفتاری علیه زنان جهت بهره‌برداری سیاسی از آن‌ها به نظر می‌رسد باز علمی اینگونه تحقیقات نیز جهت تعمیم و الگوپذیری، از اعتبار کافی برخوردار نباشد، چرا که عمدتاً دچار تورشهای بینشی و روشی‌اند و تبعیت مهندسین اجتماعی و خانوادگی آماتور از دستاوردهای آنان، زیان‌های جبران‌ناپذیری در پی دارد.

با توجه به اهمیت شناخت منابع تورش در تقلیل اعتبار پژوهش‌های مربوط به تقسیم کار خانگی، نخست به بررسی آسیب‌شناسی پژوهش‌های تقسیم کار خانگی پرداخته و سپس با بهره‌برداری از یافته‌های آن به منزله ابزار روشی، در تحقیق تکمیلی دیگر، به تبیین نابرابری تقسیم کار خانگی در خانواده دو گانه شغلی می‌پردازیم.

هدف این تحقیق، تعیین ویژگی‌های یک رویکرد روشی معتبر و پالایش شده است که با تاشی از توصیه‌های اخیر بینشی و روشی (که به منزله اعتبار آن است) از طریق تحلیل هدف-وسیله با رویکردی قیاسی - استقرائی تامین می‌گردد. ابعاد اصلی با استعانت از رویکرد رئالیسم

روش شناختی، در قالب الگوی توضیح، الگوی معنا، الگوی تولید شده، الگوی کنترل و الگوی تایید دسته بندی شده است.

۱- شرح و بسط سؤال آغازین:

بررسی آرایش زندگی خانوادگی و انجام امور خانگی بر مبنای تفکیک نقش جنسی، به همراه رشد نظریه های فمینیستی و انتقاد از ایدئولوژی جنسی، سهم فزاینده ای را در تحقیقات بیست سال اخیر به ویژه در غرب به خود اختصاص داده است. پیشینه تاریخی آن با توجه به ظهور اصطلاح خانه داری (House work)، از نظر «جکسون» به ظهور سرمایه داری صنعتی برمی گردد، هنگامی که کار خانگی بدون دستمزد از کار با دستمزد، متمایز گردید و رشد تکنولوژی زمینه رهایی زنان را از بسیاری از وظایف خانگی فراهم نمود (Jackson, 1992:153-172). به نظر جکسون خانه داری نه حاصل انتقال از شیوه های پیش سرمایه داری و نه محصول سرمایه داری صرف، بلکه نتیجه همراهی و تنش سرمایه داری و پدر سالاری است که طی آن مردان به طور موفقیت آمیزی از امتیازاتشان تحت تغییرات شرایط اقتصادی و اجتماعی، دفاع کرده اند.

الگوی نسبتاً ثابت کار خانگی بر حسب جنسیت، علیرغم رشد فزاینده خانواده های دوگانه شغلی و ضرورت مشارکت بیشتر مردان در انجام امور خانگی، در بسیاری از تحقیقات مشاهده می گردد که به قول «واکمن» (Wajcman, 1996: 609-629) نمایانگر «افسانه دروغ برابری» است. تجربه موفقیت آمیز زنان در تغییر آرایش موجود در تقسیم کار خانگی در میان ۱۲۸ زوج ملبورنی، در گزارش «دمپسی» (Dempsey 1997:216-225) بیانگر فقط سه مورد موفقیت است و شکست ۱۲۵ زن ملبورنی در وادار کردن همسرشان به مشارکت بیشتر در امور خانگی، از مقاومت بالای مردان نسبت به انجام امور خانگی حکایت دارد که به طرق گوناگون تبیین شده است. گزارش های تحقیقاتی مبتنی بر تغییر پذیری الگوی خانه داری در کشورهای امریکا، سوئد، کانادا و استرالیا (Baxter, 1997: 220); تایوان (Sun & Roopnarine. 1996:121-129); مکزیک (Flores&yvette,1991: 151-175); کبک کانادا (Dumais&etal, 1993); روسیه (Rueschemeyer, 1977: 243-255); و نیز در گروه های قومی و نژادی از جمله زوج های یهودی در کیبوتز اسرائیل، آمریکائیان با ریشه اسپانیایی و آمریکایی

آفریقایی، گینه آفریقایی و گینه هند غربی (Lovee xet al. (Tigeret &etal., 1976: 66-73) (1996, 74-135)، (Zuo,1997:799-816) ، (Netles,1995:427) ، همگی موید ثبات الگوی تفکیک جنسی در انجام امور خانگی در فرهنگ‌های مختلف بوده است. از طرف دیگر، گزارشاتی متناقض از تشکیل فزاینده خانواده‌های دو گانه شغلی امریکایی در دست است که بیانگر انگارهای کار خانگی به شدت تفکیک شده جنسی و نسبتاً سنتی است که به مشارکت بیشتر زوجین می‌گراید (Blair&lichte,1990) ، (Anderson&spruill,1993 : 131-147) ، (Press X Townsley, 1998: 188-218). همچنین روند رو به افزایشی در مشارکت مردان در انجام کارخانگی در انگلستان طی سالهای ۱۹۸۷-۱۹۷۴ گزارش شده است (Abercrombie, 1992) ولی همچنان زنان انگلیسی درگیر در مسئولیت‌های خانگی و اشتغال در حرف حقوقی و تکنولوژیکی متحمل بار اضافی و توان فرسا بوده‌اند. (Spencer & podmor , 1984 : 47-66) (Sheridan , 1992 : 213-228).

در تبیین این پارادوکس یا به تعبیری «فزون‌گویی» و «بزرگنمایی» مردان در میزان مشارکت در امور خانگی، پایائی و روایی ابزار اندازه‌گیری مشارکت، مورد تردید قرار گرفته است و همچنان ادعای مردان مبنی بر مشارکت بیشتر نسبت به سلف خود، مورد شک قرار دارد (Marini , 1993 : 361-381) (Press&Townsley , 1988: 188-218)

حاصل این روند از یک طرف با افزایش نرخ آسیب‌های روانی نظیر استرس، افسردگی، روان‌پریشی در زنان به ویژه در خانواده‌های دو گانه شغلی همخوانی داشته که بیشتر در عرصه خصوصی ظاهر گردیده است و موجب حاشیه‌نشینی و محرومیت زنان از فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی شده که تبعات آن در عرصه عمومی تجلی یافته است

(Hossain & Dokmen, 1997: 39-56), (Marshall & Barnett, 1995), (Hossain, 1988), (Tigeret & et al, 1976: 66-73) (Maggard, 1987), (Barnett & shen, 1997: 403-428) .

«سگالن» (۲۸۷-۲۸۶: ۱۳۷۰) ضمن مورد پرسش قرار دادن جایگاه مردان در جامعه، به نقل از «ایومامو» (در لوموند ۱۹۸۰)، از پدیده جدید بحران هویت مردانه در قالب «نا آرامی مردنوین» نام می‌برد که تجربه قدیمی وی مبنی بر روابط مادر-پسری در رویارویی با شریک امروزی خود

که خواهان کسب استقلال است دچار بحران گردیده است. «رز» (Rose, 1987) در تحلیل تاریخی این پدیده، به سیاست محرومیت کارگران زن توسط اتحادیه مردان در قرن ۱۹ اشاره می کند که طی آن از حيله جانشین کردن کارگران ارزان زن به جای مرد که به تعبیری کارگران ذخیره به شمار می آمدند و این موقعیت تهدید آمیزی برای آنان به شمار می آمد جلوگیری کردند. از این رو صفت «مردانگی» در سراسر دوران انتقال به سرمایه داری صنعتی و تا اواسط قرن اخیر به معنی سرپرست و نان آور خانه به کار رفت که نقطه مقابل آن خانه نشینی زنان بود. لذا با جایگزینی زنان در مشاغل مردان و مشارکت زن در نیروی کار، هویت مردانه نیز به مخاطره افتاد. در نتیجه تغییر نقش جنسی، «انگلند وسوبودا» (England & Swoboda, 1988: 157-161) به معرفی الگوی نامتقارن مشارکت مرد و زن اشاره می کند که در آن ورود زنان به نقش های سنتی مردانه، بیشتر از ورود مردان در نقش های زنانه بود.

به گزارش «داکمن» (Dokmen, 1997: 39-56)، پیش بینی افسردگی به عنوان متغیر معنی دار، برای مردان، خانه داری که زنانه تلقی می شد (Femininity) و برای زنان، موقعیت شغلی به شمار می آمد؛ در حالی که در سال ۱۹۷۹، یعنی ده سال قبل از گزارش «انگلند وسوبودا» (E. & S., 1988) جهت معرفی الگوی نامتقارن مشارکت مرد و زن در نقش یکدیگر «گیل» (Giele, 1979: 32-43) به تغییر نقش جنسی ناشی از تخصیص زمان بیشتر زنان به اشتغال با درآمد، در قالب ساخت خانواده برابر گرا از نوع «متقارن» (Symmetrical) یا غیر پدر سالارانه در اغلب کشورها اشاره کرده بود. به عبارت دیگر به نظر می رسد پیش بینی روند برابر گونه تقسیم کار خانگی «گیل» با واقعیت کنونی همخوانی ندارد و آرایش نسبتاً نابرابر تقسیم کار خانگی در خانواده های دو گانه شغلی همچنان، مشاهده می گردد.

در پژوهش های مربوط به خانواده های دو گانه شغلی در ایران و تاثیر اشتغال زن بر مشارکت شوهر در انجام امور خانگی، به مقاله جار اللهی (۱۳۷۵: ۱۵۰-۱۳۵) بر می خوریم که مشخصاً به این موضوع در میان زنان شاغل کارگر پرداخته است. وی با سنجش اثر اشتغال زن بر همکاری شوهر با او در انجام کارهای خانه بر اساس عقاید و نظرات زنان پیرامون قدرت تصمیم گیری در خانواده و نیز معرف های هشتمانه تصمیم گیری (انتخاب مسکن، انتخاب وسایل عمده زندگی، چگونگی استفاده از اموال مرد، چگونگی استفاده از اموال زن، دعوت میهمان به

ناهار یا شام، رفتن به میهمانی، انتخاب نام فرزند و انتخاب همسر برای فرزند دختر) و ترکیب آنها با معرف‌ها کارهای مهم خانگی از قبیل نظافت خانه، شستن ظرفها، شستن لباسها، نظافت بچه‌ها، مراقبت از بچه‌ها، آشپزی و آماده کردن سفره برای شام، با استفاده از آزمون آماری X^2 نتیجه می‌گیرد که فعالیت‌های جدید اجتماعی زن، کاهش مسئولیت‌های مربوط به خانه را برای وی و تقسیم کار خانگی را بین زن و شوهر به طور محسوس به دنبال نداشته است و اکثراً خود زنان شاغل عهده دار انجام کارهای خانه هستند و همکاری شوهر در این زمینه ناچیز است، با این تذکر که زنان شاغل نسبت به زنان غیر شاغل از قدرت تصمیم‌گیری بیشتری در امور زندگی به استثنای معرف چگونگی استفاده از اموال زن برخوردار شده‌اند. نکته مهم دیگر وجود رابطه معنی دار بین نظر و عمل در زنان است، یعنی زنانی که قائل به حق تصمیم‌گیری بیشتر برای همسر خود می‌باشند از قدرت تصمیم‌گیری کمتری برخوردارند و بالعکس. اشاره وی به پژوهش‌های «دکتر ساروخانی» و «دکتر مشهور» و مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌ای صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۹) که نتایج همسان داشته‌اند، همگی، مؤید آرایش نسبتاً نابرابر تقسیم کار خانگی در خانواده دوگانه شغلی کارگر در ایران است. عامل تفوق مرد در تصمیم‌گیری نسبت به زن در این تحقیق، دلایل فرهنگی قلمداد شده است و زن شاغل کارگر در این مطالعه متحمل «ستم مضاعف» می‌باشد. همچنین زنان غیر شاغل بیش از زنان شاغل، مخالف کار مرد در خانه بوده‌اند. و این تفاوت به شیوه تفکر سنتی تر زنان خانه دار نسبت به زنان شاغل اسناد شده است. ولی از آنجا که در شرایط اجتماعی ایران بعد از انقلاب اسلامی به لحاظ افزایش گرایش‌ات مذهبی، با انگاره جدید خانواده و زن مواجهیم، به نظر می‌رسد مفهوم زن سنتی و مدرن با نوع غربی آن همخوانی ندارد و این خود موضوع تحقیق جدیدی می‌تواند باشد. به هر حال چنانچه «ویدون» (Weedon, 1997:178) و نتلس (Nettles, 1995:427) و «موهاتی» و همکارانش (Mohanty & etal., 1991) به نقد رویکرد فمینیستی مبتنی بر تعمیم تجربیات زن طبقه متوسط سفید پوست غربی پرداخته‌اند که گویی این رویکرد داعیه انتظام فرهنگ دیگران را دارد و با مقدمه‌ای از پیش داده شده به معرفی «زنان جهان سوم» پرداخته‌اند. زنانی که تفاوت‌ها را فرو پاشیده، خاص‌گرایی تاریخی را انکار کرده، اعمال قدرت را چه مثبت و چه منفی رانده و

قربانی جنسیت شان شده‌اند آنان توصیه می‌کنند که به لحاظ روش شناختی، از کاربرد چشم‌اندازهای اروپایی زندگی خانوادگی، در تعریف خانه داری به منزله کار زنان پرهیز گردد.

در این مرحله، بر اساس یافته‌های گزارش شده که بیانگر روند فزاینده تشکیل خانواده‌های دو گانه شغلی از یکطرف، و روند بسیار کند و بطئی مشارکت شوهر در انجام امور خانگی از طرف دیگر که همگی با افزایش نرخ آسیب‌های روانی و زنان شاغل همخوانی دارد، سوال آغازی یعنی «چگونگی آرایش زندگی خانوادگی در انجام امور خانگی» به صورت: «آسیب‌شناسی آرایش نابرابر تقسیم کار خانگی در خانواده‌های دو گانه شغلی» تکوین می‌یابد.

با مرور گزارشات تحقیقاتی جدید که معمولاً به بررسی و دریافت نارسایی‌های روش شناختی تحقیقات پیشین پرداخته‌اند و در صدد ارائه مدل مفید ترند، با مشکل عمده روانی و پایانی ابزارهای اندازه‌گیری و روش‌های رجوع به واقعیت‌ها در خانواده‌ها و نیز تبیینات یک سویه خرد و کلان مواجه می‌گردیم که اهم آنها به منزله آسیب‌شناسی تحقیقات پیرامون تقسیم کار خانگی اجمالاً چنین آمده است:

۱- پیچیدگی و ابعاد چند گانه معنای برابری و مطلوبیت کار خانگی برای زوجین و پارادوکس رضامندی و نارضایتی آزمودنی‌های زن از انجام کار خانگی.

(sanchez, 1997:389-419), (Baxter & mark, 1988:101-120),

(smith & et al, 1998:305-327)

۲- ناتوانی در تعیین ساز و کارهای اصلی تولید روان‌پریشی ناشی از تقسیمات کار خانگی و کلی‌گویی (Kroska, 1997:304-322)

۳- مشکل ابزاری در تفسیر تغییر پذیری تقسیم کار خانگی و تعیین دقیق میزان کار خانگی و زمان صرف شده به لحاظ پرسش‌های مستقیم از زمان و پاسخ‌هایی که متمایل به بزرگنمایی است (Press & Townsley, 1993:378,376), (Marini, 1998:188-218)

۴- تبیینات صرف فرهنگی، جهت تحلیل دو گانگی نقش‌ها در کارخانه و خانه داری در زنان مهاجر آمریکا بدون در نظر گرفتن فشارهای ساختاری موجود محدودیت‌های اقتصادی و اجتماعی (Hossain & Hossain, 1988).

۵- غفلت از پاسخ‌های شناختی در ایفای نقش زن و شوهر در خانواده و ناسازگاری انجام امور خانگی با معرفت جنسی (Gendered self – identity) که موجد استرس می‌باشد (Kroska , 1995).

۶- اندازه‌گیری‌های ساده شده و محدود بر حسب تحصیل یا اشتغال ، بدون در نظر گرفتن سازه‌های ساختاری و نهاد‌های اجتماعی و اقتصادی که خانواده در آن درگیر است. (Malhotra&mather , 1997:599-630)

۷- کاربرد چارچوب‌های تطبیقی در فرهنگ‌های مختلف مبتنی بر گرایش‌های مردم‌شناسان فمینیست غربی. (chai , 1983:153-174)

بدین ترتیب به نظر می‌رسد باید به توصیف «بلیلاک» (۱۳۷۶: ۱۹۲-۱۹۱) که او نیز به نارسائی‌های موجود در داده‌ها جهت استنباط علی اشاره کرده است توجه کنیم و تحقیقات بنیادی منظم حول پژوهش‌های روش‌شناختی را اولویت دهیم. از این رو و پاسخ به سوال آغازی در دو مرحله تحقیقی امکان پذیر است یکی معرفی ویژگی‌های یک رویکرد روش‌شناختی معتبر و دوم تبیین نابرابری تقسیم کار خانگی در خانواده‌های دو گانه‌شغلی. پیچیدگی روابط خانوادگی ، ضرورت کاربرد روش کیفی در تحقیق و اتخاذ این استراتژی را ایجاب می‌کند. و همان‌گونه که «مارشال» و «راس من» (۱۳۷۷: ۲۰۷) نیز تاکید داشته‌اند ، باید برای ارائه طرح تحقیقی کیفی ، درباره چارچوب نظری و روش‌شناسی مربوط به آن بطور کافی استدلال نمائیم.

بنابراین با توجه به آنچه که گفتم سوال آغازی تحقیق اینگونه تکوین می‌یابد:

«رویکرد روشی معتبر جهت تبیین نابرابری تقسیم کار خانگی در خانواده‌های دو گانه‌شغلی دارای چه ویژگی‌هایی است؟» «منابع تورش و تقلیل اعتبار کدامند؟»

۲- طرح مسئله – هدف

سیر تکوین سوال آغازی چنانکه قبلاً ذکر آن رفت ، ورود شتابزده به میدان تحقیق بدون تدارک ابزاری معتبر را هشدار می‌دهد که ارائه راهبردهای نپخته ، متزلزل و بعضاً مخاطره آمیز ، توسط مهندسين اجتماعي و خانوادگي آماتور را در پی خواهد داشت. بنابراین ضروری‌ترین کار مقدماتی ، آسیب‌شناسی تحقیقات مربوط به آرایش نابرابر تقسیم کار خانگی است .

با توجه به ساختار مذهبی خانواده در ایران که عموماً حریم شمرده می شود اهمیت شناخت منابع تورش و تقلیل دهنده اعتبار تحقیقات اجتماعی و به خصوص خانواده به عنوان مسئله اصلی این تحقیق تا آنجاست که فقدان اینگونه تدارکات روشی، خود مساله ساز خواهد بود تا مسئله زدا. نمونه های آن را در تحقیقات پیمانکارانه و به تعبیری مقاطعه کارانه یا کارشناسی در جامعه پژوهشی ایران مشاهده می کنیم.

در این تحقیق تلاش شده است که ویژگی های یک رویکرد روشی معتبر و پالایش شده، برای تبیین نابرابری تقسیم کار خانگی، با تحلیل هدف - وسیله و رویکرد قیاسی - استقرایی با توجه به آخرین توصیه های تحقیقاتی و مسایل مناسب در نیل هدف ارائه گردد. از آنجا که استراتژی رئالیسم روش شناختی در نقد روش اثبات گرایی و تکمیل هرمنوتیک، جدیدترین توصیه های روش شناختی را در بر دارد، ابعاد رویکرد روشی بر اساس آن (الگوی توضیح، الگوی معنا، الگوی تولید، الگوی کنترل و الگوی تایید) دسته بندی شده اند (چلیبی، ۱۳۷۴: ۶۴-۵۴) و هدف این تحقیق نیز، تعیین ویژگی های همین الگوهاست.

۳- معیار اعتبار سنجی رویکرد روش شناختی

از آنجا که سنجش میزان اعتبار هر تحقیق مستلزم ارائه معیارهای تحقیق است در این تحقیق با رویکرد قیاسی - استقرایی معیارها استخراج شده و سپس با به چالش کشیدن رویکردهای روشی و بینشی، به بررسی گزارش های تحقیقی جدید درباره تقسیم کار خانگی و استراتژی افزایش اعتبار تحقیقی، پرداخته شده است.

۳-۱- چالش های روش شناختی

در بررسی تطبیقی رویکردهای اثباتی، روش تحقیقی کیفی و رئالیستی، اثبات گرایان در تحقیقات اجتماعی از قدمت بیشتری برخوردارند و آرای نظریه پردازانی چون «دورکیم» و «مارکس» از سده ۱۸ و ۱۹ تا دهه ۱۹۶۰ در مطالعات اجتماعی نفوذ داشته است. ولی با قائل شدن آگاهی و هوشیاری برای انسان در برابر جریانات اجتماعی توسط «ماکس وبر» و سپس ابقا آن در مکتب شیکاگو که متأثر از نقطه نظرهای «جرج هربرت مید» بود، این سنت در قالب مطالعات

قوم‌نگاری و فن مشاهده مشارکتی در شکل کیفی و روش های تفسیری با ظهور جامعه‌شناسی پدیدارشناسی در دهه ۱۹۶۰ همگانی تر شد و پیروان «ادموند هوسرل» و «آلفرد شوترز» آنرا در مطالعه زندگی اجتماعی بکار بستند (مک نیل، ۱۳۷۴: ۱۳۳-۱۲۸). با تجدید حیات رئالیسم در دهه ۱۹۷۰، این رویکرد به عنوان یک آلترناتیو روش شناختی طرح گردید. رئالیسم بر خلاف اثبات‌گرایی، قائل به زبان دو گانه یعنی زبان مشاهده ای و زبان تئوریک نیست بلکه همانند پدیدارشناسی و هرمنوتیک، قائل به هرمنوتیک مضاعف برای علوم اجتماعی است.

بر خلاف اثبات‌گرایی که در آن تئوری شکل‌بخش‌کننده و روابط بیرونی و همبستگی متغیرها و ضرورت منطقی بین قضایا و مفاهیم را مورد نظر قرار می‌دهد، در الگوی توضیح رئالیستی، تئوری به شکل علی طرح می‌گردد؛ و به جای ضرورت منطقی، به ضرورت‌های طبیعی و فرایندهای علی تاکید می‌شود.

الگوی معنی در استراتژی رئالیست مبتنی بر نظریه شبکه معنی (نظریه کل‌گرایی معنی) است در حالیکه در اثبات‌گرایی پایه تعریفی مفاهیم جامعه‌شناختی مبتنی بر نظریه تعریف عملیاتی مفهوم یا نظریه بازسازی معنی است. ولی از آنجا که منتقدین هرمنوتیک مفاهیم را دارای ابهامات و تناقضات می‌دانند، محقق این نظریه به دنبال معنی هسته‌ای یا نقاط اشتراک تعاریف مفهومی یک مفهوم می‌باشد.

ولی در رئالیسم، تعریف یک مفهوم در ارتباط با مفاهیم دیگر علی‌الخصوص مفاهیم گره‌ای جستجو می‌شود. مفاهیم گره‌ای مفاهیمی است که در اغلب نظریه‌های یک رشته علمی کم و بیش عضویت دارند و توافق مفهومی میان آنها وجود دارد و می‌توانند به عنوان نقشه مفهومی جامعه عمل نمایند. به عبارت دیگر مفهوم باید در یک ساختار مفهومی در ارتباط با مفاهیم دیگر و مفاهیم گره‌ای، همچون گروه اجتماعی، سازمان اجتماعی، تحرک اجتماعی، تغییر اجتماعی، رابطه، ساخت، جمعیت، نابرابری اجتماعی و غیره تعریف شود.

الگوی تایید در اثبات‌گرایی مبتنی بر نظریه تطابق است یعنی در آن میزان تطابق نظریه با داده‌های تجربی سنجیده می‌شود. ولی از آنجا که فاقد زبان مشاهده ای بدون دلالت مفهومی و تئوریک است، سنجش اغلب بی‌ربط، اختیاری، گزینشی و مصنوعی است و لذا ایقان کامل به تایید یا ابطال نظریه امکان‌پذیر نیست. در روش رئالیست شیوه آزمون تئوری جامعه‌شناختی،

مبتنی بر نظریه قضاوت است که طی آن به کشف نقاط مشترک تئوری های رقیب می پردازد و در پی آن است که بیند واقعیت تجربی، به کدام گمانه و یا پیش بینی نزدیک تر است.

الگوی کنترل در روش اثبات گرایی مبتنی بر آزمایش و آمار است. ولی از آنجا که احاطه نسبت به تمام عوامل علی بالقوه امکان پذیر نیست روش رئالیستی جهت کنترل به دنبال مکانیسم های مولدی است که موجد ترتب بین دو یا چند متغیر می شوند. به عبارت دیگر در کنترل آزمایشی یا حذف مکانیسم های مزاحم چون امکان به کار گیری کنترل آماری به تنهایی مقدور نیست می توان از روش های طولی یا تطبیقی و یا ترکیبی یا هر دو استفاده کرد. یعنی، به جای کنترل آماری، از کنترل زمینه ای استفاده می شود و تطابق اصلی میان زمینه اجتماعی، مکانیسم های مولد و ترتبات تجربی صورت می گیرد. الگوی تولید شده در اثبات گرایی از آنجا که زبان مشاهده ای از زبان نظری جداست، از طریق پرسشنامه سازمان یافته یا مصاحبه سازمان یافته ارائه می گردد.

ولی از دیدگاه هرمنوتیک و پدیدار شناسی، فقط تا آنجا که فهم مشترک بین محقق و پاسخگو اجازه می دهد به تولید و ساختن داده های مشترک به اصطلاح کیفی از طریق مصاحبه غیر سازمان یافته می توان دست یافت. در روش رئالیست به جای جمع آوری داده به تولید داده بر اساس چارچوب نظری می پردازد. به عبارت دیگر محقق همزمان با آموزش چارچوب مفهومی و مفاهیم اساسی خود (سازه های مرتبه دو) و ارائه پرسشنامه به پاسخگو، از او می خواهد به موضوعات اجتماعی مورد نظر توجه کند و بر اساس مفاهیم آموخته شده پاسخ گوید (رک چلبی، ۱۳۷۴: ۶۶-۴۹).

«لیتل» (۱۳۷۳: ۳۹۸ - ۳۹۷) در نقد دو رویکرد اثباتی و تفسیری - هرمنوتیک، در قالب طبیعت گرایی شدید و ضد طبیعت گرایی شدید، هیچیک را پایه استواری برای درک صحیح علوم اجتماعی به شمار نمی آورد. وی اشکال طبیعت گرایی شدید را در این می داند که بر نوع مکانیسم و نوع تبیین بی جهت قید می نهد، و خطای ضد طبیعت گرایی را در این می داند که همه علوم اجتماعی با تفسیر پدیده های معنی دار سروکار دارند. در این میان «لیتل» قائل به «کثرت گرایی روش شناختی» است که علم را همچون بافته ای مولف از فنون و اعمال مختلف می بیند، نه چون فعالیت واحد و بسیطی که ستونش «روش علمی» است.

در این راستا «فایریند» در کتاب «بر ضد روش» (۱۳۷۵: ۲۰-۹) با رویکرد تاریخ مفهومی علم، استدلال می‌کند که مقام اکتشاف و داوری در اشتغالات علمی روش خاصی ندارد چرا که یک پدیده طبیعی فقط جلوه نیست، بلکه جلوه‌ی همراه با حکم فاعل شناسایی است. وی ضمن نقد اثبات‌گرایی که قائل به روشمند بودن مقام اکتشاف بوده‌اند، و عقل‌گرایان انتقادی که در جستجوی مصادیق ابطال‌کننده نظریه، به روشمند بودن مقام داوری رای داده‌اند، اظهار می‌دارد که علم، سنتی در میان سنت‌های دیگر است که برتری آن هرگز اثبات نشده است و بدین ترتیب وی طرد فرضیه‌های موضعی (ad hoc) و کمکی (auxiliary) از سوی «پوپر» را ناروا به شمار آورده و معتقد است که دانشمندان در اشتغالات علمی به هیچ وجه معیارهای عقل‌گرایی را به کار نمی‌بندند. به عبارت دیگر به زعم وی، در معرفت‌شناسی هیچ قاعده واحد و پذیرفتنی و زمینه‌ثابتی که هرگز نقص پذیر نباشد وجود ندارد. از اینرو به معرفی «نظریه آثار شیستی معرفت» می‌پردازد.

«بلیلاک» (۱۳۷۶: ۱۹۴-۱۹۲) نیز در کتاب «استنباط‌های علی در پژوهش غیر آزمایشی» با اشاره به نیاز مبرم به پژوهش‌های روش‌شناختی، نرمش در هنگام عمل را رهنمود اصلی می‌داند، چرا که به زعم وی تظاهر به دقت زیادی که کمتر قابل دستیابی است نشانه ناپختگی است و افزایش انعطاف‌پذیری در روند تحقیق امری ضروری است. البته این انعطاف‌پذیری به معنی نادیده‌انگاشتن قواعد جاری و گمان‌پردازی را جانشین تفسیرهای ناظر به تجربه کردن نیست، بلکه منظور آنست که پژوهشگر علوم اجتماعی، نتایج حاصله از چندین رویه متفاوت را با یکدیگر مقایسه کند و در صورت مشاهده تفاوت در صدد پاسخگویی به آن برآید که خود بصیرت‌های ارزشمندی را به دست خواهد داد، و این مهم از طریق استفاده از شاخص‌های چندگانه و یا تغییر واحدهای تحلیل که افق جدیدی بر مسئله خواهد گشود، میسر می‌شود.

در مجموع به نظر می‌رسد جدیدترین توصیه‌های روش‌شناختی نظیر آنچه «وارن» و همکاران (Warren & et al., 1998: 3) به نقل از پیشنهاد «دانکن» (Duncan, 1961) و «نام» (Nam, 1963) اظهار می‌دارند، رویکرد روش‌شناختی مبتنی بر اندازه‌گیری‌های ترکیبی (Composit) یا کلی (Global) است. همچنین تقریب سطوح خرد و کلان در پژوهش‌های

جامعه شناختی نسل جوانتر نظیر «گیدنز»، «کالینز» و «الگزند»، «هکتر»، «نورستینا» در دهه ۱۹۸۰ (رتیزر، ۱۳۷۴: ۵۹۹)، همگی مبین پرهیز از موضع گیری افراطی و یک سویه روش شناختی است که بخشی از آنرا در استراتژی رئالیست مبتنی بر نظریه شبکه معنی یا نظریه کل گرایبی معنی می توان یافت. ولی تاکید عمده باید بر تناسب وسیله در رسیدن به هدف تحقیقی باشد که آنرا می توان از توصیه های ارائه شده در افزایش اعتبار استخراج نمود.

۲-۳- چالش های نظری

با مروری بر چشم انداز اصحاب نحله های وفاق و تضاد، به دو نوع موضع گیری پیرامون تقسیم کار جنسی بر می خوریم که به نظر می رسد بیشتر جنبه ایدئولوژیکی و فلسفی و تجویزی دارد تا تجربی.

«دورکیم» (۱۳۵۹: ۷۱-۵) در کتاب «تقسیم کار اجتماعی» ضمن اشاره به کارکرد تقسیم کار که همانا ایجاد احساس تالف یا همبستگی میان دو یا چند تن است، با استناد به تاریخ جامعه زن و شوهری و وجود عدم تشابه طبایع که خود عامل وحدت است، تقسیم کار جنسی را موجد همبستگی زن و شوهر و توسعه آنرا موجب بسط این نوع همبستگی به شمار می رود. وی سیر تحول تمایز تقسیم کار جنسی را در طول تاریخ رو به افزایش می داند به طوری که نزد اقوام متمدن به زعم وی، زندگی زنان کاملاً با زندگی مردان متفاوت است. حوزه وظایف زنان امور عاطفی و از آن مردان امور عقلانی است و لذا کاهش این تمایز را موجد تضعیف همبستگی زناشویی به شمار می آورد و افزایش آنرا سبب ساز همبستگی و تالیف قلوب قلمداد می کند. البته از نظر «دورکیم» خانواده در گذشته عالیترین کانون اخلاقی شمرده می شد و عامل اصلی آن همبستگی منافع در جوامع مکانیکی بود. ولی در جوامع ارگانیک کنونی، خانواده به لحاظ از دست دادن وحدت و فردیت قدیم، قسمت عمده کارکرد خود را از دست می دهد و در هر نسلی پراکنده می شود و کارکردهای آن به صنف سپرده می شود. وی در تبیین اینگونه تقسیم کار جنسی، در کتاب «خودکشی» (Durkheim, 1979: 385-386) زنان را محصول طبیعت و مردان را محصول اجتماع قلمداد می کند که با جامعه پذیری متفاوت این دو جنس در عرصه خصوصی و عرصه عمومی، این پدیده شکل می گیرد. البته از آنجا که «دورکیم» به سیطره واقعیت بنیادی بر

حیات اجتماعی تاکید دارد، به نظر می‌رسد تقسیم کار جنسی از مدل توسعه اجتماعی «دورکیم» تبعیت نمی‌کند و فقط جنس مذکر تابع آن است. از اینرو این گمان تقویت می‌شود که «دورکیم» در این باب بیشتر رهنمود اخلاقی و تجویزی می‌دهد تا تجربی و مشارکت زنان را در نیروی کار نادیده گرفته است (جمیلی، ۱۳۷۶: ۷۵-۶۹).

«پارسونز» نیز مشابه «دورکیم»، فعالیت زن و مرد را در دو عرصه خصوصی و عمومی تفکیک می‌کند و با اشاره به تمدن غربی، مادر را منبع امنیت، نماد عشق و پذیرش بی‌قید و شرط به شمار آورده و پدر را نماد کار در خارج از خانه، تولید در رقابت قلمداد کرده است. «روشه» (۱۳۷۶: ۱۹۱-۴-۱۸۳) ضمن تحلیل نظریه «پارسونز» پدیده تفکیک نقش جنسی را به لحاظ جامعه‌شناختی، محصول رابطه تنگاتنگ مرحله ادیپی در رشد شخصیت به ویژه در پسر بچه، با جامعه صنعتی معاصر به شمار می‌آورد. سپس آنرا به عنوان مدل محافظه کارانه خانواده امریکایی که همان خانواده بورژوازی است مورد نقد قرار می‌گیرد.

«روشه» با اشاره به اینکه «پارسونز» به هیچ عنوان تغییرات عمیق خانواده آمریکایی و پیامدهایش را در فرایند جامعه‌پذیری به حساب نمی‌آورد و برای مثال کار زن در خارج از کانون خانواده در مدل خانواده ای که «پارسونز» تحلیل می‌کند، جایگاهی ندارد، او را مدافع تصویر سنتی زن و سخنگوی طبقه متوسط امریکایی از زن به عنوان جنس دوم با پایگاهی فرو دست از نظر فمینیست‌ها قلمداد می‌نماید. بر خلاف نظر «پارسونز» گزارشات تحقیقاتی «رابرت و رونا راپوپورت» مویذ نزاع بیشتر زوجین در هنگام خانه نشینی زن می‌باشد (رک، سگالن، ۱۳۷۰: ۷-۲۵۶) همچنین «جسی برنارد» جامعه‌شناس فمینیست در کتاب «آینده زناشویی» (۱۹۸۲) با در نظر گرفتن شاخص تنش، زناشویی را برای مردان خوب و برای زنان بد قلمداد می‌کند. (رک، رتیزر، ۱۳۷۴: ۴۷۶).

در مکتب تضاد با مراجعه به آراء «مارکس» در کتاب «سرمایه» و «مانیفیست» (مارکس، ۱۳۵۰: ۹-۳۶۰) و (Marx&Engels, 1968: 3-51)، بر خلاف «دورکیم»، «مارکس» ماشینسم را به دلیل کاهش نیاز به نیروی عضلانی، عامل مشارکت زنان کارگر در نیروی کار به شمار می‌آورد. به تعبیر وی فراخواندن زنان به کار در کارخانه موجب توسعه میدان استثمار سرمایه‌داری در دو عرصه زندگی خصوصی و عمومی زنان گردیده است و از آنجا که همسر یک بورژوا به

منزله ابزار تولیدی صرف است، بر انهدام شکل بورژوازی خانواده از طریق پیدایش نظام کمونیستی تاکید دارد. وی در عین حال که عامل مشارکت زن و مرد و کودکان در نیروی کار را فروپاشی خانواده پدر شاهی توسط سرمایه داری به شمار می آورد و استثمار مضاعف زن را مورد نقد قرار می دهد، ولی ضمناً به نقش قاطعی که به هر دو جنس در روند سازمان یافته تولید اجتماعی در خارج از محیط خانوادگی تفویض می شود و پایه اقتصاد نوین را در شکل گیری عالیتر خانواده و مناسبات بین دو جنس فراهم می کند، اشاره دارد. ولی نکته مهم آنست که برخی وظایف خانوادگی مانند پرستاری کودک و شیر دادن به نوزادان و غیره طبق اظهار «مارکس» از طرف مادران شاغل به جانشین تفویض می گردد و ضمن آن، خرید پوشاک آماده موجب تقلیل وظایف خانگی می شود.

بدین ترتیب به نظر می رسد «مارکس» ضمن نفی تقسیم کار جنسی، قائل به تفویض کارکردهای خانواده به خدمات خانگی و سازمان های حمایت کننده است. علیرغم آنکه «دورکیم» از تقسیم کار جنسی به مثابه عامل تالیف در زناشویی پشتیبانی می کند ولی در انتها او نیز همانند «مارکس» کارکردهای خانواده را به صنف می سپارد و در تحقیقات پیرامون خانواده به رویکرد کارکرد گرایی در حوزه مردم شناسی و جامعه شناسی با تاکید بر نمود خارجی آن که از مواد حقوقی خانواده قابل استخراج است روی می آورد و با استعانت از داده های آماری جوامع مختلف، تبیین تطبیقی فرایند توسعه خانواده را در سطح کلان میسر می داند (جمیلی، ۱۳۷۶: ۶۹-۷۵).

در مکتب تضاد به نظریه پردازان نئومارکسیست و فمینیست بر می خوریم که بعضاً به انتقاد یکدیگر مشغول بوده اند و هم اکنون فمینیست ها بارویکرد فرا ساختاری اندیشه غالب را دردست دارند. از میان نئو مارکسیست ها، «گرامشی» (Gramsci, 1971) در یادداشت های خود در زندان، جایگاه بسیار اندکی را به موضوع زنان اختصاص می دهد و طی آن به اهمیت پایه ای رهایی کامل زنان در رابطه با استثمار جنسی اشاره می کند. وی پیش از «فوکو» (Foucault) به تاریخ خردسکس، در باستان شناسی قدرت پرداخته است و نظارت و کنترل زنان بر جسم خود را در رابطه با فرایند های تولید و عقلانیت تولید مورد ملاحظه قرار می دهد که به زعم وی در آینده در شکل دهی اخلاقیات خاص جنسی موثر خواهد بود. اتفاق نظر «گرامشی» و «فوکو» در آن است

که قدرت از بالا تحمیل نمی‌شود بلکه اعمال قدرت و موفقیت آنها منوط به توافق و پذیرش از پایین است. هر دو معتقدند که قدرت و دل‌مشغولی‌های زندگی روزمره تولید و بازتولید می‌شود و حضور کلی در زمان و مکان دارد (Ubiquitous). ولی بر خلاف «فوکو»، «گرامشی» معتقد است که مناسبات قدرت هدایت می‌شوند چرا که قدرتی که پدر بر فرزندش اعمال می‌کند، به لحاظ شکل و درجه، همانند قدرت نهادها و ارتش و حکومت نیست و برخی از گروه‌های اجتماعی دارای قدرت اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی بیشتری هستند. «هالوب» (Holub, 1992: 29-30) با بهره‌برداری از دیدگاه «فوکو» و «گرامشی» در دستورالعمل‌های فمینیستی اظهار می‌دارد که از آموزه‌های «فوکو» در می‌یابیم که ما همگی مشمول قدرتییم و در بسیاری موارد، قدرت دچار کور جنسی است (Gender-blind). به عبارت دیگر بسیاری از زنان نظریه‌پرداز و نویسنده غربی به طریقی مشمول ارتباطاتی هستند که بر جوامع غیر غربی و بخش‌های توسعه یافته و توسعه نیافته جهان اعمال می‌گردد. در آموزه‌های «گرامشی»، «هالوب» به «ساختارهای احساس» (Structures of Feeling) اشاره دارد که ماهیتاً دارای کارکردهای گوناگون و تاثیرات مختلف بر قدرت و بی‌قدرتی است. برای مثال، زنان مشمول ساختارهای غربی احساس، مشمول مناسبات جهانی قدرتی و به عنوان مثال یک زن سفید پوست و طبقه ممتاز ویژه، از موضع‌گیری بر علیه طبقات خاص مردان، طبقات اجتماعی پایینتر زنان و ساختار احساسی غیر سفید لذت می‌برند.

به لحاظ نظری، دریافت مناسبات قدرت مبتنی بر هستی‌شناسی خرد (Microcosmic) که در شیوه تجربیات خاص، اشکال دانش، چشم‌اندازها و شناخت‌ها و بالاخره شیوه قضاوت یا اخلاقیات که در لابلای گفت‌وگوها و جریان سمبلیک واقعیات ما آرمیده یا به حاشیه رفته و یا جلوه جزئی داشته است، در واقع دستاورد فمینیسم از آموزه‌های «فوکو» و «گرامشی» در دو دهه اخیر بوده است که داعیه ساختارزدائی از مناسبات قدرت جهانی دارد (Holub, 1992: 30).

در تبیین تقسیم کار جنسی و نقد آن، «ویدون» (Weedon, 1997: 16-19) با ارائه مدل تبیینی نظریه فرا ساختارگرایی به تحلیل تطبیقی و نقد دیدگاه فمینیست‌های لیبرال، رادیکال و سوسیالیست پرداخته است که اجمالاً به شرح آن می‌پردازیم:

از نقطه نظر فمینیست های لیبرال ، کار خانگی و بچه داری میدان توسعه نفس (Self-Development) و تحقق نفس (Self-realization) را محدود می کند. این امر به ماهیت کار خانگی به لحاظ وابستگی اقتصادی زنان و عدم امکان گزینش در تقسیم کار جنسی مربوط می شود . راه حل این گونه مسائل در رابطه با حرفه ای و پیشه ای شدن (professionalization) کار خانگی و بچه داری مبتنی بر امری معاملاتی و بازرگانی (commercial basis) مورد ملاحظه قرار گرفته است . فراهم شدن شرایط مادی برای تساوی کامل زنان با مردان منجر به حذف تقسیم کار و نهایتاً ایجاد جامعه توأمان جنسی (Androgynous) خواهد شد که طی آن ویژگی های مردانه و زنانه با یکدیگر توأم گردیده و تمایزی به لحاظ جنسیت بیولوژیک وجود نخواهد داشت و آنان محصول انتخاب آزاد فردی خواهند بود.

در مقابل فمینیست های لیبرال ، فمینیست های رادیکال نه تنها از وضعیت بیولوژیکی زنان غافل نیستند بلکه آنرا ریشه استثمار زنان تحت نظام پدر سالاری به شمار می آورند. در فمینیسم سوسیالیستی موقعیت زنان در راستای مفروضات مارکسیستی بر حسب اینکه ماهیت بشر اصل نیست بلکه بصورت اجتماعی تولید شده و قابل تغییر است ، تبیین می گردد. از اینرو پدر سالاری در ارتباط درونی با سرمایه داری و نژاد پرستی مطرح گردیده و ابعاد روانی جنسیت به منزله پدیده ای که محصول تاریخ است ، به شمار می آید. در نتیجه در زندگی خانوادگی ، قائل به حذف تقسیم کار جنسی اند و بر مشارکت کامل مردان در بچه داری تاکید می ورزند .

علیرغم دیدگاه انتقادی فمینیسم لیبرالی ، رادیکالی و سوسیالیستی نسبت به خانواده ، هیچیک قادر به بیان جاذبیت آن نبوده اند و لذا پاسخ به اینکه چرا زنان به نقش های مادری و همسری متمایلند از نظر «ویدون» (Weedon , 1997:18,19,148) نیازمند ارائه نظریه مبتنی بر مناسبات میان ذهنیت و معنا ، معنا و ارزش اجتماعی است. ولی از آنجا که نظریه های فمینیستی در متن مناسبات اجتماعی توسعه یافته اند و بسیاری از تئوری ها جهت تضمین کفایت نظری خود به «ارزش حقیقی» (truth value) تاسی جسته اند ، نظریه فمینیستی فراساختاری بنابر ادعای «ویدون» از این امر بری است و کانون مفروضات اصلی آن ، درجه و میزان قدرت تبیینی و تلویحات سیاسی است که نوع خاص تحلیل ، راهبرد می دهد. به عبارت دیگر شیوه مفهوم بردازی مناسبات میان زبان ، نهادهای اجتماعی و خود آگاهی فردی که بر محور چگونگی فعالیت قدرت و

فرصت‌های تغییر متمرکز شده‌اند، مورد ملاحظه قرار می‌گیرند. از اینرو تفکیک جنسیت به زعم وی، باید در قالب تقسیم کار وسیعتر جنسی و ارزشهای پر قدرت زنانگی و مردانگی دریافت گردند.

به لحاظ نظری و روشی، دستاورد مهم ما از فمینیسم فرا ساختاری که بر اندیشه‌های «فوکو» تاکید دارد، آگاهی از مناسبات قدرت گفتمانی خاص در هنگام کاربرد تئوری است. چنانکه «موهانتی» و همکاران (Mohanty & et al., 1991) در نقد اندیشمندان فمینیست غربی و گفتمان‌های استعماری اظهار می‌دارند، در عمل، تئوری‌های متفاوت و رقیب، وضعیت نهادی یا اجتماعی برابر ندارند و از متن موجود در مناسبات قدرتی که ضمن آن شکل گرفته‌اند یا در جستجوی آنند و یا به سوی آن انتقال می‌یابند، بر حذر نیستند. به نظر می‌رسد فمینیسم پست مدرن نیز خود در ارائه راهبردهای ارزشی به چنین آگاهی که خود واضع آن بوده است نیازمند است. به عبارت دیگر راهبردهای روشی ضرورتاً به معنی التزام به راهبردهای ارزشی مشابه آن نیست. اگر فمینیست غربی راهبرد نهایی را در تشکیل جامعه مبتنی بر حذف تمایز بیولوژیکی مردانه و زنانه (Androgynous) می‌یابد، فمینیست پست مدرن نیز تکثر گرایی روشی را به راهبردهای ارزشی تعمیم می‌دهد و شاید بتوان گفت محصول این دو نظریه، آسیب‌ها اجتماعی - جنسی در قالب مشروعیت بخشی به همجنس گرایی خواهد بود.

با آنکه «هابرماس» مورد انتقاد فمینیست‌ها از جمله «نانسی فریزر» (Nancy Fraser) قرار گرفته است، «کاجر» (Couture, 1995: 259-79) در مقاله خود، تعارض اصلی را در چالش فمینیستی بر رابطه میان زندگی عمومی و خصوصی قلمداد می‌کند که طی آن برتری جنسی مطرح می‌گردد. «هابرماس» مشخصاً به دلیل نادیده انگاری جنسیت و عدم تصحیح نگرش مرد محوری (Androcentrism) مورد انتقاد می‌باشد. در پاسخ، «توماس مک کسارتی» (T. Macarthy) مفسر امریکایی «هابرماس» اظهار می‌دارد که وی صرفاً به نکات تجربی می‌پردازد و همچنان به تنزیل سهم متمایز زنان به عنوان زنان ادامه می‌دهد. البته «فریزر» به نقش موثر «هابرماس» در اعتلا بخشی به تئوری انتقادی قدیمی اذعان دارد ولی آنرا نیازمند اصلاح و بازبینی نسبت به آگاهی جنسی (Gender - aware) می‌یابد (Mills, 1994: 211-17). در نقدی دیگر، «هلند کانز» (Holland cunz, 1994: 659-74) به دودیدگاه تاریخی مبتنی بر تقسیم

جامعه بر عرصه های عمومی و خصوصی اشاره می کند که اولی مورد نقد فمینیست های کلاسیک قرار گرفته است و سپس در تئوری سیاسی مدرن این تفکیک از التزامات دموکراسی به شمار آمده و به سوی تئوری های «هابرماس»، «هانا آرنه» «ریچارد سننت» (Habermas, Hannah Arendt, & Richard sennet) پل زده است. در چشم انداز جدید فمینیستی، با اجتناب از صمیمیت کاذب در عمومیت روابط جنسی (Public Pseudo-intimacy)، به سوی «فراغ از خود» (Self – distancing) بدون گم کردن خود، در قالب مفهومی «اجتماع مدنی» (Civil Community) به جای «جامعه مدنی» (Civil Society) روی می آورد.

تغییر سریع موضع گیری ارزشی و روش شناختی فمینیست ها طی چند دهه اخیر این ظن را تقویت می کند که راهبردهای ارزشی ارائه شده جهت استثمار زدایی از زنان در عرصه عمومی و خصوصی افراط گونه و متزلزل بوده اند و علیرغم تاکید آنان بر اجتناب از شروع تحقیق با مقدمه ای از پیش تعیین شده نظیر «زنان جهان سومی» به نظر می رسد مهندسی اجتماعی آنان دچار تورش بینشی و روشی است و یا حداقل از پیشینه تحقیقی علمی بسنده برخوردار نیست. و لذا این مسئله، ضرورت پرداخت بیشتر به استانداردهای روش شناختی در ارائه رویکرد روشی متناسب با هدف و پرهیز از شتابزدگی در تحقیقات میدانی را نمایان می سازد.

۳-۳- استandarدهای جدید افزایش اعتبار روند تحقیق

با مروری بر گزارش های تحقیقاتی جدید پیرامون تقسیم کار خانگی که عموماً به کاستی ها و نارسائی های تحقیقات پیشین اشاره دارند، ابتدا به اجمال به توصیه های روش شناختی خاص تقسیم کار خانگی می پردازیم و سپس با مراجعه به رهنمود های جدید روش شناختی به ارائه استانداردهای جدید جهت افزایش اعتبار روند تحقیق در رابطه با عوامل موثر در تقسیم کار خانگی و ابزار اندازه گیری آن می پردازیم:

۱-۳-۲- رهنمود های روش شناختی در تبیین تقسیم کار خانگی و آرایش آن

در این بخش، با رویکردی استقرایی و مرور تحقیقات پیشین، رهنمود های موثر در بهبود و تکمیل روند تحقیق را به اجمال شرح می دهیم. ناگفته نماند که در شرح و بسط سوال آغازی به

- نارسایی‌ها و کاستی‌ها اشاره شده است و توصیه‌های اخیر در راستای آنها ارائه شده‌اند:
- ۱- توجه به سازه‌های ساختاری و نهاد‌های اجتماعی و اقتصادی که خانواده در آن درگیر است جهت تکمیل اندازه‌گیری‌های ساده شده و محدود بر حسب تحصیل یا اشتغال (Malhotra & Mather, 1997: 599-630).
 - ۲- کاربرد مقوله‌های طبقه، جنسیت و نژاد در تحلیل اجتماعی و فرهنگی در رابطه با نحوه تعریف و متن اجتماعی مورد نظر و پرهیز از تعمیم تجربیات زن طبقه متوسط سفید پوست غربی و چارچوب‌های تطبیقی فمینیستی به سایر جوامع (Weedon, 1997: 178)، (chai, 1983 : 153-174).
 - ۳- در نظر گرفتن فشارهای ساختاری موجد محدودیت‌های اقتصادی و اجتماعی در تحلیل دوگانگی نقش‌ها به همراه تئیسینات فرهنگی به ویژه در مورد خانواده‌های مهاجر (Hossain & Hossain, 1988)
 - ۴- در نظر گرفتن غیرمفعول بودن شخصیت و تاکید بر معرفت‌جنسی (Gendered self-identity) در تطبیق یا مقاومت زوجین در انجام کار خانگی به همراه تجدید نظر در معنای آرایش خانه داری با تاکید بر سازگاری نشن با هویت (Kroska, 1995)
 - ۵- اتخاذ رویکردی نمادین تر جهت آزمون معانی ارتسباطی کار خانگی (Sanchez & Kane, 1996: 358-387) و انتقال کانون تحلیل از نابرابری عینی به نابرابری ادراک شده با تاکید بر مدل نظری محرومیت نسبی (Greenstein, 1996: 1029-1042)
 - ۶- کاربرد روش‌های کیفی و تاکید بر ادراک (Perception) در رضامندی، برابری و نابرابری و مشارکت در انجام کار خانگی (Stohs, 1995: 257-75)، (Lobao & Meyer, 1995: 575-608)، (Gill, 1993: 51-65)، (Greenstein, 1994)، (Harrett, 1995: 1331-1337)، (Lopes, 1995: 67-83)، (Demaris & Longmere, 1996: 1043-1071)، (Kiger & Riley, 1996: 357-370) (Perkins & Demeis, 1996: 78-93) (Robinson & mikie, 1998: 205-218) (Noor, 1997: 413-423)

۷- در اندازه گیری تقسیم کار خانگی از آنجا که پرسش های مستقیم از زمان صرف شده جهت انجام کار خانگی ، میل به بزرگنمایی دارد ، برای دریافت و افزایش روایی آن استفاده از شاخص عدم تشابه برای وظایف خانگی ، پرسش از مسئولیت های اصلی در امور خانگی ، طبقه بندی وظایف بر حسب بایسته های زنانه ، بایسته های مردانه ، تکالیف خشتی و بچه داری ، آگاهی از تورش ها و منابع آن و نیز تعیین درجه ای که مجموعه پرسش های مستقیم از زمان صرف شده انجام کار خانگی که میزان آنرا در روز تخمین میزند و مقایسه آن با نتایج کلی کار خانگی، توصیه شده اند.
(Marini&Shelton,1993:361-82)

۸- کاربرد مقیاس ۵ درجه ای (National Survey of Families& FH-I Households) NS جهت ارزش یابی میزان مطلوبیت و انصاف در تقسیم کار خانگی به لحاظ پیچیدگی پاسخ ها باید به همراه تفسیر ویژگی های زوجین در تعامل با یکدیگر و ازدواج صورت گیرد و نه زن و شوهر به تنهایی. (Smith&et al., 1998: 305-327)

۲-۳-۲- استراتژی های جدید روش شناختی

در مقایسه الگوی اثبات گرایان سنتی و متعارف ، و قائلین به روش تحقیقی کیفی ، قابل اعتماد بودن طرح و معقول بودن آن (Soundness) در اولی روایی (Validity) ، پایایی (Reliability) و عینیت (Objectivity) معیار اصلی اند در حالی که در دومی این ساختارها برای تحقیق کیفی یا طبیعی نامناسبند . «مارشال» و «راس من» (۱۳۷۷ : ۲۰۳-۱۹۶) در کتاب «روش تحقیقی کیفی» به نقل از «لینکلن» و «گوبا» (۱۹۸۵) به چهار ویژگی در این باب اشاره کرده اند : قابل اعتبار بودن (Credibility) نتیجه یا دستاوردهای تحقیق ، میزان انتقال پذیری (Transferability) یا تعمیم و کاربرد نتایج حاصله در محیط یا گروه دیگر ، وابسته بودن (Defendability) و بالاخره تصدیق پذیری (Confirmability) تحقیق. در مورد ملاک اول یا قابل اعتبار بودن نتایج تحقیق ، از آنجا که در تحقیق کیفی هدف اصلی کشف یا شرح یک مکان، یک فرایند ، یک گروه اجتماعی یا ارائه الگویی از روابط متقابل بین افراد است ، روایی و اعتبار تحقیق در لابه لای داده های استخراج شده از میدان تحقیق بر حسب چارچوب نظری که

محدوده تحقیق را مشخص می‌کند مستتر است. در رابطه با ویژگی دوم یا انتقال پذیری نتایج، باید به چارچوب نظری مراجعه کرد و با توجه به اصول، مفاهیم، الگوها به تجربه و تحلیل داده‌ها پرداخت. البته بنا به اظهار «دنزین» (۱۹۷۸)، «جیک» (۱۹۷۹)، «راس من» (۱۹۸۵) و «ویلسان» (۱۹۹۴) (منبع پیشین) راهبرد دیگر در تقویت فرایند تعمیم نتایج، جمع‌آوری داده‌ها از منابع گوناگون و یا استفاده از بیش از یک روش تحقیقی و کاربرد آن در مکان‌های دیگر است. در رابطه با ویژگی سوم یا وابسته بودن، از آنجا که اثبات گرایان کلاسیک مبنای اصلی پایانی تحقیق را بر ثابت ماندن جامعه مورد تحقیق می‌پندارند، چنین اصلی مبنی بر تغییر نکردن دنیای اجتماعی با فرضیه زیر بنایی تحقیق کیفی مغایر است و لذا موضوع تکرار تحقیق مسئله‌ساز است. تصدیق پذیری که آخرین ویژگی اعتبار تحقیق است در روش‌های سنتی مترادف با پدیده عینیت است ولی در روش کیفی در لابه‌لای بدنه داده‌ها جاگذاری می‌شود. به عبارت دیگر پژوهشگر نه تنها باید افراد مورد تحقیق را درک کند تا بتواند وارد دنیای آنان گردد، بلکه در بسیاری موارد باید خود را به جای آنان بگذارد. در منبع مذکور جهت خشتی کردن اثرات منفی تعصب یا یک‌سونگری در تفسیر رویدادها، استراتژی‌هایی ارائه شده‌اند که به اجمال عبارتند از همراهی شریک تحقیقاتی در زیر سوال قرار دادن تجزیه و تحلیل‌ها، جستجوی مستمر موارد منفی و مخالف، کنترل‌های پیاپی داده‌ها و توجه دقیق به فرضیه‌های مخالف، تمرین در یادداشت برداری عاری از بار ارزشی، مشخص کردن موقعیت خود به عنوان پژوهشگری که دارای تعصبات نظری یا تئوریک است و خود آگاه به این امر نیز می‌باشد، کنترل کیفیت داده‌ها، روشن شدن دیدگاه‌های فرهنگی و معنی لغات فنی یا واژگان، مشاهده دامنه وسیعی از فعالیت‌ها در طی یک چرخه کامل، اتخاذ دیدگاهی کل‌نگر و جامع و نیز توجه به روند تاریخی در درک روابط متقابل و مسیر تکاملی سازمان‌ها و نهادها.

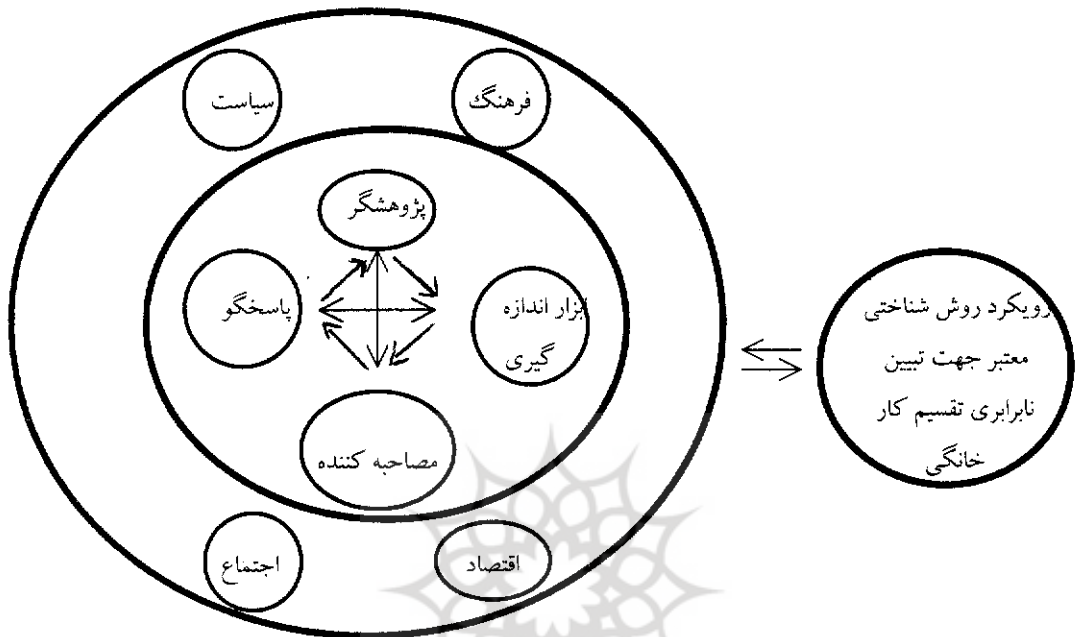
در رویارویی با تعصبات نظری، «توکل» (۱۳۷۰: ۱۳۳ و ۱۲۲) در کتاب «جامعه‌شناسی علم» به نقل از «هنریش ریکرت» به تمایز مهم میان ارتباط یا مناسبت ارزشی (Value-relevance) یا قضاوت ارزشی اشاره کرده است که اولی ناظر بر انتخاب مسائل علمی است که تحت پارامترهای اجتماعی و فرهنگی تعین می‌یابد و دومی ناظر بر محتوا و صحت معرفت به دست آمده است که نباید از طریق فاکتورهای فرهنگی و اجتماعی - تاریخی ارزیابی شوند که در غیر این صورت

پژوهش را از رسیدن به یک توصیف و تحلیل صحیح از واقعیت باز می‌دارد. «سرایبی» (۱۳۷۲: ۱۷۸ - ۱۶۱) در کتاب «مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری در تحقیق» محمل اصلی عناد با تحقیقات پیمایشی را استناد منتقدین به تورش‌های مشاهده‌ای قلمداد می‌کند که از مجرای مولفه‌های مشاهده (مشاهده‌کننده، ابزار مشاهده و مشاهده‌شونده) وارد تحقیق می‌شوند. این نوع تورش به زعم وی، به سبب فعال بودن پاسخگو (آزمودنی) در علوم اجتماعی و رفتاری حضوری گسترده دارد و در موضوعاتی که ممکن است آبروی اجتماعی پاسخگو را به مخاطره اندازد یا به منافع او لطمه وارد کند شکل حادث‌تری به خود می‌گیرد. منبع اصلی تورش مشاهده‌ای پرسشگر است. سنخیت و عدم سنخیت پرسشگر و پاسخگو از نظر جنس، قوم، خاستگاه طبقه‌ای، وابستگی مذهبی و نظایر آن منبع اشتباهات سیستماتیکی هستند که محصول تعامل پرسشگر و پاسخگوست. در این تعامل مضمون و محتوای سوال نقش موثری به لحاظ هدایت یا الفا پاسخ و ملاحظات حیثیتی ایفا می‌کند که با افزایش حجم نمونه قابل جبران در روند تحقیق نمی‌باشد. در این رابطه «آدامز» (Adams, 1998: 219-241) در مقاله «اشتباهات معامله به مثل»، به بخشهای متقابل عملی و رفتاری محقق و پاسخگو در مطالعات میدانی اشاره می‌کند که طی آن فرایند تحقیق به لحاظ تفاوت‌های فرهنگی، قدرتی و دانش‌طرفین به مخاطره می‌افتد. از اینرو در بعضی موارد موضوعگیری انفعالی محقق را مطلوب تر می‌انگارد. «ون تسیلبورگ» (Van Tilburg, 1998: 300-28) در مطالعه‌ای پیرامون اثرات مصاحبه‌کننده در اندازه‌گیری شبکه شخصی، به سابقه‌ای تجربی و کارآموزی مصاحبه‌کننده تأکید داشته و آنرا از منابع اشتباهات به شمار می‌آورد. وی در گزارش تحقیقاتی با استفاده از تحلیل رگرسیون چند سطحی داده‌های پیمایشی مربوط به ۹۷ مصاحبه‌کننده و ۴۰۵۹ آزمودنی بزرگسال در نسترلندز (Netherlands)، نتیجه می‌گیرد که با کنترل ویژگی‌های آزمودنی‌ها و بهره‌برداری از مصاحبه‌کننده‌های کارآموده، با حداقل تجربه پیرامون پروژه تحقیقاتی، حداکثر تجربه، در پروژه با شبکه‌های نسبتاً بزرگ تعمیم می‌یابد. بنا به اظهار وی دانش کافی برای کارآموزی جهت ترسیم شبکه شخصی در دست نیست و حذف این تأثیرات که در اندازه‌گیری‌های متفاوت شبکه شخصی نمایان می‌گردد و منبع اشتباه است، ضمن مطالعات آینده با دریافت استراتژی‌های مصاحبه‌کننده‌های خاص، شاید از طریق کاربرد نوار ضبط صوت عملی باشد. در این راستا،

«بلسون» (Belson, 1986:533-4) در کتاب «روایی در تحقیق پیمایشی» قبلاً به تفصیل پیرامون مصاحبه‌کننده به عنوان یکی از منابع اشتباه بحث کرده است و اظهار می‌دارد که مصاحبه‌کننده بخش حیاتی روند جمع‌آوری داده‌هاست و هیچیک از تکنیک‌های پرسشگری معتبر نیست مگر آنکه مصاحبه‌کننده به منزله ابزار تحقیقی معتبر بطور کامل عمل کند و اگر وی ابزاری نامعتبر باشد اطلاعات گزارش شده نیز نامعتبر خواهد بود و لذا سرمایه‌گذاری تحقیقاتی جهت تشکیل تیم کار آزموده را امری ضروری به شمار می‌آورد. در مقاله «بررسی روش‌های تحقیقی غرب در برخورد با مسائل اجتماعی ایران» «کتبی» (۱۳۵۶: ۶۶-۵۲) به نقد ارزنده تکنیک‌های غربی بدون شناخت ویژگی‌های ذهنی مردم پرداخته است که علیرغم قدمت بیست و سه ساله آن، متناظر با توصیه‌های اخیر روش‌شناختی و قابل‌تأمل است وی به تفاوت دو نوع بیان تحت عنوان «بیان جبهه‌ای» و «بیان اندیشیده» اشاره دارد که اولی مبتنی بر «بیان قالبی باسمة‌ای» خالی از هر گونه تهدید و دردسر برای گوینده است و بیشتر برای «بیگانگان» به کار می‌رود. بیان اندیشیده بیان عمل است و با واقعیات زندگی مطابقت دارد و برای «خودها» عرضه می‌گردد. بنا به اظهار «کتبی» روش‌های مردم‌شناسی که در آن مشارکت پرسشگر در زندگی پاسخگو نسبت به سایر تکنیک‌ها بیشتر است از مناسبترین روش‌ها در تحقیقات اجتماعی در ایران به شمار می‌آید.

۴- ماحصل:

در این مرحله با دریافت منابع اصلی تورش سیستماتیک و استراتژی‌های تحقیقاتی جهت رویارویی با آنها، به نظر می‌رسد کانون اصلی توصیه‌ها در تحلیل وسیله-هدف متمرکز است. از آنجا که هدف این تحقیق ارائه ویژگی‌های یک رویکرد روشی معتبر جهت تبیین نابرابری تقسیم کار خانگی است، سعی بر این بوده است که با توجه به آخرین دستاوردهای روشی و بینشی، وسیله متناسب با هدف که در چرخه تعاملی پژوهشگر، ابزار اندازه‌گیری، مصاحبه‌کننده و پاسخگو در رابطه با یکدیگر و مقتضیات محیطی نمود می‌یابد، عرضه گردد (نمودار شماره ۱) این روند در قالب ویژگی‌های ذیل خلاصه شده است:



وسیله- (منابع تورش)

هدف

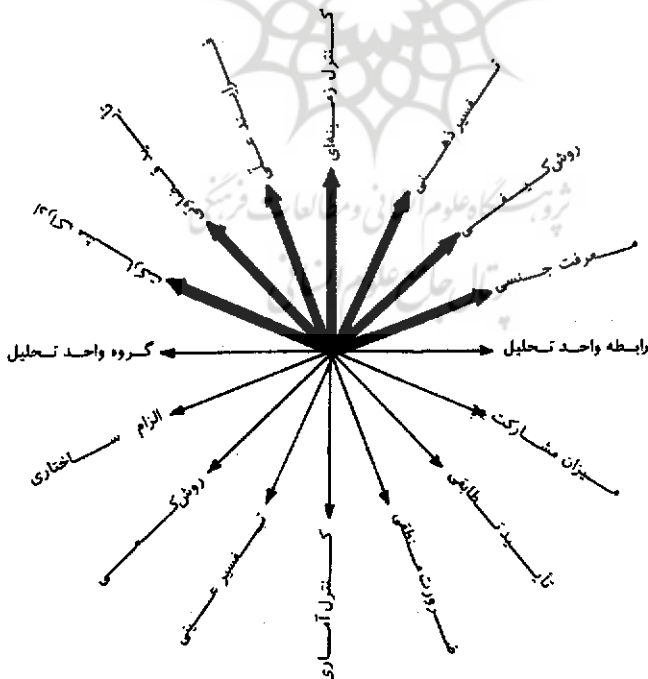
نمودار شماره ۱- «روند تحقیق مبتنی بر تحلیل وسیله - هدف»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۱- دید کل نگر سیستمی مبتنی بر هستی شناسی خرد
- ۲- تقریب سطوح خرد و کلان مبتنی بر تحلیل آرایش رابطه ای کارگزاران تا صفات آنان
- ۳- تاکید بر معرفت جنسی در تعامل کارگزار و ساختار
- ۴- انعطاف پذیری در روند تحقیق و تکثر گرایی روشی مبتنی بر دریافت ساز و کارهای مولد رابطه تجربی
- ۵- آگاهی پژوهشگر از مناسبات ارزشی خود و همکاری مستمر پژوهشگر دیگر در کنترل و تحلیل داده ها
- ۶- اتخاذ رویکرد نمادین تر مبتنی بر ادراک مسئولیت ها در خانه به همراه پرسش مستقیم و غیر مستقیم آزمودنی ها
- ۷- تعریف مفهومی مبتنی بر نظریه شبکه معنا و متن اجتماعی بلافصل

- ۸- آزمون تئوری مبتنی بر نظریه قضاوت و کنترل زمینه ای آن
 ۹- تعامل مصاحبه کننده و پاسخگو و ابزار اندازه گیری مبتنی بر کار برد تکنیک های مختلف و بررسی تطبیقی آنها با یکدیگر
 ۱۰- دارا بودن فرضیه های مخالف
 ۱۱- خاص گرایی تاریخی

بدین ترتیب رویکرد روش شناختی مورد انتظار، ترکیبی از پیوستارهای دو سویه را تشکیل می دهد که وزن بیشتر بر رویکرد های کیفی حمل می گردد چرا که دریافت سازکارهای مولد نوع آرایش انجام امور خانگی به لحاظ ساختاری بودن گروه خانواده و نه رده بندی بودن آن (Taxonomic group)، مستلزم تفسیر شاکله اجتماعی است (Social configuration) (چلبی، ۱۳۷۴: ۶۴-۵۴)، ضمن آنکه واحد تحلیل نوع رابطه آزمودنیهاست و نه صفات آنان (چلبی، ۱۳۷۳: ۱۴ و ۱۳) (نمودار شماره ۲).



نمودار شماره ۲- ترکیب مورد انتظار پیوستارهای یک رویکرد روشی معتبر جهت تبیین نابرابری تقسیم کار خانگی

در مجموع بر حسب طبقه بندی رویکرد رئالیسم روش شناختی و توصیه های اخیر گزارشات تحقیقاتی پیرامون تقسیم کار خانگی ... با رویکردی قیاسی - استقرایی، ویژگی های یک رویکرد روش شناختی معتبر به شرح ذیل ارائه می گردد:

الگوی توضیح

- علی و ژرفانگر معطوف به رابطه به عنوان واحد تحلیل
- دیدگاه سیستمی مبتنی بر تعامل کارگزار و مقتضیات محیطی
- بلافاصل (فرهنگ سیاست ، اجتماع ، اقتصاد)
- اولویت معرفت جنسی به الزام ساختاری

الگوی معنا

بر حسب متن اجتماعی و خاص گرایی

- تاریخی
- طبقه ای
- قومی
- نژادی
- مذهبی

در قالب شبکه معنا و مفاهیم گره ای در یک ساختار مفهومی

الگوی تولید شده

- آموزش چارچوب مفهومی به پاسخگو و سپس دریافت پاسخ
- پرسشنامه درجه تفکیک نقش در انجام امور خانگی
- پرسشنامه ادراک نابرابری یا برابری در انجام امور خانگی - آزمون فرافکنی
- مشاهده مشارکتی توسط مصاحبه کنندگان کار آزموده و متخصص

الگوی کنترل

- کنترل زمینه ای مبتنی بر تطابق زمینه اجتماعی ، مکانیسم مولد و ترتبات تجربی
- اجرای چند آزمون پیمایشی و کنترل از طریق درجه همبستگی و تطابق با مشاهدات و آزمون فرافکنی - کنترل آماری و تطبیقی
- خود آگاهی پژوهشگر از ارزشهای مناسبی خود و پرهیز از قضاوت
- ارزشی از طریق همراهی پژوهشگر دیگر در روند تحقیق و کنترل داده ها
- ارائه فرضیه مخالف و کنترل تطبیقی آن با فرضیه اصلی

الگوی تایید

قضاوت مبتنی بر سیر واقعیات تجربی به گمانه یا پیش بینی و نه بالعکس

ویژگی های یک
رویکرد روش
شناختی معتبر جهت
تبیین نابرابری
تقسیم کار خانگی

فهرست منابع :

- بیلیلاک ، هوبرت ام . ۱۳۷۶ . استنباطهای علی در پژوهش غیر آزمایشی ، محمد رضا شادرو (مترجم) تهران : انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی
- توکل ، محمد . ۱۳۷۰ . جامعه‌شناسی علم ، تهران : موسسه علمی و فرهنگی نص
- جارالهی ، عذرا . ۱۳۷۵ ، اثر اشتغال زنان کارگر بر میزان مشارکت زوجین در امور خانواده ، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی ، شماره (۷۸)
- جمیلی کهنه شهری ، فاطمه . ۱۳۷۶ . پژوهشی پیرامون جامعه‌شناسی خانواده دورکیم ، مجله علمی و پژوهشی علوم انسانی ، تهران : دانشگاه الزهرا (س)
- چلبی ، مسعود . ۱۳۷۳ . تحلیل شبکه در جامعه‌شناسی ، فصلنامه علوم اجتماعی دوره دوم پاییز و زمستان ، دانشگاه علامه طباطبایی
- چلبی ، مسعود . ۱۳۷۴ . رئالیسم روش‌شناختی در جامعه‌شناسی ، پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (ویژه جامعه‌شناسی) ، شماره ۱۷ ، دانشگاه شهید بهشتی
- دورکیم ، امیل . ۱۳۵۹/۱۹۶۷ تقسیم کار اجتماعی ، حسن حبیبی (مترجم) ، تهران : انتشارات قلم
- روشه ، گی . ۱۳۷۶/۱۹۲۷ . جامعه‌شناسی نالکوت پارسونز ، عبدالحسین نیک گهر (مترجم) ، تهران : تیان
- رتیزر ، جورج . ۱۳۷۴ . نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر ، محسن ثلاثی (مترجم) تهران : انتشارات علمی
- سرابی ، حسن . ۱۳۷۲ . مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری در تحقیق ، تهران : سمت
- سگالن ، مارتین ، ۱۳۷۰ ، جامعه‌شناسی تاریخی خانواده ، حمید الیاسی (مترجم) ، تهران : نشر مرکز
- فایرلند ، پاول . ۱۳۷۵/۱۹۸۸ . بر ضد روش . تهران : انتشارات فکر روز

کتابی، مرتضی و میشل ولت. ۱۳۵۶. «بررسی روشهای تحقیقی غرب در برخورد با مسائل روانشناسی اجتماعی ایران، نامه علوم اجتماعی، دوره ۱۲، شماره ۳، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون - دانشگاه تهران

لینکلن، دانیل. ۱۳۷۳. تبیین در علوم اجتماعی، درآمدی به فلسفه علم الاجتماع، عبدالکریم سروش (مترجم) تهران: موسسه فرهنگی صراط
لینکلن و گویا. ۱۹۸۵. (رک). کارترین مارشال و گرچن پ. راس من. ۱۳۷۷. همان منبع، ص
ص ۱۹۶، ۱۹۷)

مارشال، کاترین و راس من، گرچن پ. ۱۳۷۷. روش تحقیقی کیفی، علی پارسائیان و سید محمد اعرابی (مترجمین) تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی
مارکس، کارل. ۱۳۵۲. سرمایه «کاپیتال» (جلد اول) ایرج اسکندری (مترجم)، نشر نور
مک نیل، پاتریک. ۱۳۷۴/۱۹۹۰. روش تحقیق در علوم اجتماعی، رحیم فرخ نیا (مترجم) همدان:
انتشارات جهاد دانشگاهی همدان

Abercrombie, Nicholas (Ed.) & warde, Alan (Ed.) & Jessop, Bob & Frith, Simon & crompton, resemary & Greshuny, Jonathan & young, Jock & Stanley, Liz & Heelas, Paul & Beynon, Hum. 1992. Social Change in contemporary Britain; MA: Black well Publishers, Inc.

Adams, Jaequeline. 1998. The wronges of reciprocity, Journal of Ethnography & field study; 27(2).

Anderson, Elain & spruill, Janew. 1993. The dual career commuter family: A life style on the move, marriage & family review; 19(1-2).

Barnett Rc. & Shen Yc. 1997. Gender, high-and low schedule control housework tasks & psychological distress-A study of dual career couples, Journal of Family Issues; 18(4).

Baxter, J. 1997. Gender equality & Participation in housework-across-National Prespective, Journal of Comparative Family Studies; 28(3).

- Baxter, J. & Mark Western. 1998. Satisfaction with housework: Examining the paradox, *Sociology*; 23(91).
- Belson, WA. 1986. *Validity in survey Research*. Gower publishing Company limited, England.
- Blair, Sampson Lee & Litcher, Daniel T. 1990. On measuring the division of household labor: Gender segregation or sharing of housework? *American sociological association (ASA)*.
- Chai, Alice Yun. 1983. Sexual division of labor in the context of nuclear family & cultural Ideology among Korean student couples in Hawaii. *Humboldt Journal of social Relations*: 10(2).
- Couture, Tony. 1995. Feminist criticisms of Habermas's ethics & politics, *Dialogue*; 34(2).
- Demaris A, & Longmore MA. 1996. Ideology, Power & equity- Testing competing explanation for the perception of fairness in household labor, *social forces*; 74(3).
- Dempsey K. 1997. Trying to get husbands to do more work at home, *Australian & Newzealand Journal of Sociology*; 32(2).
- Dokmen ZY. 1997. The relation of employment status, gender & gender roles to housework & depression, *Turk Psikoloji Dergisi*; 12(39).
- Dumais, L. & Messing, K. & Seifert, Am. & Courville, J. & Vezina, N. 1993. Make me a cake as fast as you can forces for & against change in the sexual division of labor at an industrial bakery.
- Durkheim, Emile. 1897/1979. *Suicide*, London: Low & Bryndone Priters LTD, Thetford. Norfolk.

- England, Paula & Swoboda, Diane. 1988. The asymmetry of contemporary gender role change, *free Inquiry in creative sociology*; 16(2)
- Flores, Ortiz & Yvette, G. 1991. Levels of acculturation, marital satisfaction & depression among chieana workers: A psychological perspective, *Aztlan*; 20(1-2).
- Gerder Le. & Coetze Ch. & Cronje Em. 1996. Perceptions of Paranting task performance- A comparison of single-earner & dual-earner families, *South African Journal of Psychology*. 26(2).
- Giele, Jz. 1979. Changing sex roles & family structure, *social policy*; 9(4).
- Gill, Gk. 1993. Gender roles, negations & coping stategies; A qualitative study of low- income couples, *international journal of sociology of the Family*; 23(2).
- Gramsci. Antonio. 1971. Selections from the prison Notebooks, in: Renate Holub. 1992. *Opcit*, pp. 164-5.
- Greenstein, TN. 1994. Gender Ideology, marital disruption, & the employment of married women, *American Sociological Association (ASA)*.
- _____ 1996. Gender ideology & Perception of the fairness of the division of household labor- Effects on marital quality, *Social Forces*; 74(3).
- _____ 1996. Husbands Participation in domestic labor-interactive effects of wives & husbands gender ideologies, *Journal of Marriage & the Family*; 58(3).

- Harrell, wa. 1995. Husbands involvement in housework effects of relative earning power & masculine orientation, *Psychological Reports*; 77 (part 2).
- Holland Cunz, Barbara. 1994. The Public Sphere & intimaey: democratic theory considered, *Argument*; 36, 4-5(206).
- Holube, Renate. 1992. Antonio Gramsci; London: Routledge.
- Hossian, Zakir & Hossain, Punnipa. 1998. Occupational adjustment of Laotian women in the united states labor force, *American Sociological Association (ASA)*.
- Jackson, Stevi. 1992. Toward a historical sociology of housework: A materialist feminist analysis, *Women's Studies International Forum*; 15(2).
- Kiger G. & Riley PJ. 1996. Gender differences in perceptions of household labour, *Journal of Psychology*; 130(4).
- Kroska, A 1995. The division of labor in the home: a review & reconceptualization. *American Sociological Association. (ASA)*.
- _____ 1997. _____ *Social Psychology Quarterly*; 60(4).
- Labao, L. & Meyer, K. 1995. Economic decline, gender & Labor flexibility in family-base enterprises-midwestern farming in 1980s, *Social forces*; 74(2).
- Lopes, Policar po. 1995. Exchange value, utility value & symbolic value of the informal in transitional situation; 25(3).

- Lovee, Yoav & Sharlin, Shlome & Katz, Ruth. 1996. The effect of parenting stress on marital quality: An integrated mother-father model, *Journal of Family Issues*; 17(1).
- Maggard, Sally Ward. 1987. Gender & Militance among working class appalachian women, *American Sociological Association (ASA)*.
- Malhorta A. & Mather M. 1997. Do schooling & work empower women in developing countries-Gender & domestic decisions in SRJLANKA, *Sociological Forum*; 12(4).
- Marini, MM. & Shelton B. A. 1993. Measuring household work: Recent experience in the United States, *Social Science Research*; 22(4).
- Marshal, NL. & Barnett RC. 1995. Child care, division of labor & parental emotional well-being among two earner couples, *American Sociological Association (ASA)*.
- Marx, Karl & Engels, Freidrich. 1848/1968. *Manifesto of the Communist Party*, Moskow.
- Mills, Patricia Jagentowicz. 1994. Review article, *Science & Society*; 58(2).
- Mohanty, Chandra & Talpade, Ann Russo & Lourdes Torres (Eds.). 1991. *Third World Women & the Politics of Feminism*, In: Chris weedon, 1987/ 1997. Op cit. Pp. 179-80.
- Nettles, KD. 1995. Homework-An examination of the sexual division of labor in the urban households of The East Indian & African Guyanese, *Journal of Comparative Family Studies*; 26(3).
- Noor, NM. 1997. The relationship between wives estimates of time spent doing housework, support & wives well-being.

- Perkins, HW. & Demeis, DK. 1996. Gender & family effects on the second-shift domestic activity of college-Educational young adults, *Gender & Society*; 10(1).
- Press, JE. & Townsley E. 1998. Wives & husbands housework reporting-Gender class & desirability, *Gender & Society*; 12(2).
- Robinson, Jp. & Mikie, MA. 1998. Back to Basics trends in & role determinantes of women's attitudes toward housework, *Journal of Marriage & the Family*; 60(1).
- Rose, Sonyao. 1987. Gender & class conflict: Exclusionary strategies of male trade unionists in nineteenth-century Britain, *American Sociological Association*.
- Rueschemeyer, Marilyn. 1977. The demands of work & human quality of marriage: an exploratory study of professionals. In two socialist societies, *Journal of comparative Family Studies*; 8(2).